

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۱۹۹

آیه ۲۷ - ۲۸

آیه و ترجمه

و لو تری اذ وقفوا علی النار فقالوا یلیتنا نرد و لا نکذب بایت ربنا و نکون من المؤمنین ۲۷  
بل بدا لهم ما کانوا یخفون من قبل و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکذبون ۲۸  
ترجمه :

۲۷ - اگر (حال آنها را) ببینی هنگامی که در برابر آتش ایستاده اند که می گویند ای کاش (بار دیگر به دنیا) باز می گشتیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می شدیم.  
۲۸ - (آنها در واقع پشیمان نیستند) بلکه اعمال و نیاتی را که قبلاً پنهان می کردند، در برابر آنها آشکار شده (و به وحشت فرو رفته اند) و اگر باز گردند به همان اعمالی که نهی شده اند، باز می گردند و آنها دروغ گویند.  
تفسیر:

بیداری زودگذر و بی اثر!

در دو آیه گذشته به قسمتی از اعمال لجوجانه مشرکان اشاره شده، و در این دو آیه صحنه ای از نتایج اعمال آنها مجسم گردیده است تا بدانند چه سرنوشت شومی در پیش دارند و بیدار شوند یا لا اقل وضع آنها عبرتی برای دیگران گردد!

نخست می گوید: «اگر حال آنها را به هنگامی که در روز رستاخیز در برابر آتش دوزخ قرار گرفته اند ببینی تصدیق خواهی کرد که به چه عاقبت دردناکی گرفتار شده اند» (و لو تری اذ وقفوا علی النار...)

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۰۰

آنها در آن حالت چنان منقلب می شوند که فریاد بر می کشند ای کاش برای نجات از این سرنوشت شوم، و جبران کارهای زشت گذشته بار دیگر به دنیا باز می گشتیم، و در آنجا آیات پروردگار خود را تکذیب نمی کردیم و در صف

مؤمنان قرار می گرفتیم (فقالوا یالیتنا نرد و لا نکذب بایات ربنا و نکون من المؤمنین).

در آیه بعد اضافه می کند که این آرزوی دروغینی بیش نیست، بلکه به خاطر آن است که در آن جهان «آنچه را از عقائد و نیات و اعمال شوم خویش مخفی می داشتند همه برای آنها آشکار گردیده» و موقتاً بیدار شده اند (بل بدا لهم ما كانوا یخفون من قبل).

ولی این بیداری، بیداری پایدار و پا بر جا نیست، و به خاطر شرائط و اوضاع خاصی پدید آمده است، و لذا «اگر به فرض محال بار دیگر به این جهان برگردند به سراغ همان کارهایی می روند که از آن نهی شده بودند» (و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه).

بنابراین «آنها در آرزو و ادعای خویش صادق نیستند و دروغ می گویند» (و انهم لکاذبون).

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۰۱

#### نکته ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - نخست اینک که از ظاهر جمله بدالهم برای آنها آشکار شد چنین استفاده می شود که آنها یک سلسله از حقائق را نه تنها برای مردم بلکه خود نیز مخفی می کردند که در عرصه قیامت بر آنها آشکار می شود، و این جای تعجب نیست که انسان حقیقتی را حتی از خودش کتمان کند و بر وجدان و فطرت خویش سرپوش بگذارد، تا به آرامش کاذبی دست یابد.

مسئله فریب وجدان و مخفی کردن حقائق از خویش از مسائل قابل ملاحظه های است که در بحث های مربوط به فعالیت وجدان مورد دقت قرار گرفته است، مثلاً بسیاری از افراد هوسران را می بینیم که به زیان شدید اعمال هوس آلود خود متوجه شده اند اما برای اینکه با خیال راحت اعمال خویش را ادامه دهند سعی می کنند به نوعی این آگاهی را در خود مستور دارند.

ولی بسیاری از مفسران بدون توجه تعبیر «لهم» آیه را طوری تفسیر کرده اند که منطبق بر اعمالی می شود که از مردم مخفی می داشتند. (دقت کنید)

۲ - ممکن است گفته شود آرزو کردن چیزی نیست که دروغ و راست در آن باشد، و به اصطلاح از قبیل انشاء است و در انشاء صدق و کذب وجود ندارد، ولی

این سخن درست نیست زیرا بسیاری از انشاءها یک مفهوم خبری به همراه دارد که صدق و کذب در آن راه می‌یابد، مثلاً گاه می‌شود کسی می‌گوید: آرزو می‌کنم خداوند به من مال فراوانی دهد و به شما کمک کنم، البته این یک آرزو است، ولی مفهوم آن این است که اگر خداوند چنین مالی به من بدهد من به تو کمک خواهم کرد و این یک مفهوم خبری است که ممکن است دروغ بوده باشد و لذا طرف مقابل که از بخل و تنگ نظری او آگاه است می‌گوید دروغ می‌گوئی اگر هم به تو بدهد هرگز چنین نخواهی کرد (این موضوع در بسیاری از جمله‌های انشائیة دیده می‌شود).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۰۲

۳ - اینسکه در آیه می‌خوانیم اگر آنها به دنیا برگردند باز همان کارها را تکرار می‌کنند به خاطر این است که بسیاری از مردم هنگامی که با چشم خود نتایج اعمال خویش را ببینند، یعنی به مرحله شهود برسند، موقتاً ناراحت و پشیمان شده و آرزو می‌کنند که بتوانند اعمال خویش را به نوعی جبران نمایند، اما این ندامت‌ها که مربوط به همان حال شهود و مشاهده نتیجه عمل است ندامت‌های ناپایداری می‌باشد که برای همه کس به هنگام روبرو شدن با مجازات‌های عینی پیدا می‌شود اما هنگامی که مشاهدات عینی کنار رفت این خاصیت نیز زائل می‌شود، و وضع سابق تکرار می‌گردد.

همانند بت پرستانی که به هنگام گرفتار شدن در طوفانهای سخت دریا و قرار گرفتن در آستانه مرگ و نابودی، همه چیز را جز خدا فراموش می‌کردند اما به محض اینکه طوفان فرو می‌نشست و به ساحل امن و امان می‌رسیدند همه چیز به جای خود برمی‌گشت!

۴ - باید توجه داشت که حالات فوق مخصوص جمعی از بت پرستان است که در آیات قبل به آنها اشاره شده است نه همه آنها، لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مامور بود به سایرین پند و اندرز بدهد و آنها را بیدار و هدایت کند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۰۳

آیه ۲۹ - ۳۲

آیه و ترجمه

و قالوا ان هی الا حیاتنا الدنیا و ما نحن بمبعوثین ۲۹  
و لو تری اذ وقفوا علی ربهم قال الیس هذا بالحق قالوا بلی و ربنا قال فذوقوا

العذاب بما كنتم تكفرون ۳۰

قد خسر الذين كذبوا بقاء الله حتى اذا جاءتهم الساعة بغتة قالوا يحسرتنا على ما فرطنا فيها و هم يحملون اءوزارهم على ظهورهم اءلا ساء ما يزررون ۳۱  
و ما الحيوۃ الدنيا الا لعب و لهو و للدار الاخرة خير للذين يتقون اءفلاتعقلون ۳۲  
ترجمه :

۲۹ - آنها گفتند: چیزی جز این زندگی دنیا نیست و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد.

۳۰ - اگر آنها را به هنگامی که در پیشگاه (دادگاه عدل) پروردگارشان ایستاده اند به بینی که به آنها گفته می شود آیا این حق نیست؟ می گویند: آری قسم به پروردگار ما (حق است)، می گوید پس مجازات را بچشید در برابر آنچه انکار می کردید!

۳۱ - آنها که لقاء پروردگار را انکار کردند مسلماً زیان دیدند، (و این انکار ادامه می یابد) تا هنگامی که ناگهان قیامت فرا می رسد می گویند: ای افسوس که درباره آن کوتاهی کردیم، و آنها (بار سنگین) گناهانشان را بر دوش می کشند، چه بد باری بر دوش خواهند داشت.

۳۲ - و زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست، و سرای آخرت برای آنها که پرهیزگارند بهتر است آیا نمی اندیشید.

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۰۴

### تفسیر:

در تفسیر آیه اول دو احتمال وجود دارد، یکی اینکه دنباله سخنان مشرکان لجوج و سخت باشد که به هنگام مشاهده صحنه های رستاخیز آرزو می کنند بار دیگر بدنیا باز گردند و جبران کنند، ولی قرآن می گوید اگر اینها باز گردند نه تنها بفکر جبران نخواهند بود و به کارهای خود ادامه خواهند داد، بلکه اساساً رستاخیز و قیامت را هم انکار خواهند کرد، و با نهایت تعجب خواهند گفت: «زندگی تنها همین زندگی دنیا است و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد!»

(و قالوا ان هی الا حیاتنا الدنيا و ما نحن بمبعوثین).

احتمال دیگر اینکه آیه بحث جداگانه ای را درباره جمعی از مشرکان که معاد را بکلی انکار می کردند بازگو می کند، زیرا در میان مشرکان عرب جمعی بودند که عقیده به معاد نداشتند، در حالی که بعضی دیگر به نوعی از معاد

ایمان داشتند.

در آیه بعد قرآن به سرنوشت آنها در روز رستاخیز اشاره کرده، و می‌گوید: «اگر آنها را مشاهده کنی در آن هنگام که در پیشگاه پروردگارشان ایستاده‌اند و به آنها گفته می‌شود، آیا این حق نیست؟» (و لو تری اذ وقفوا علی ربهم قال الیس هذا بالحق). آنها در پاسخ خواهند گفت آری، سوگند پروردگار ما، این حق است (قالوا بلی و ربنا).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۰۵

بار دیگر به آنها گفته می‌شود پس بچشید مجازات را به خاطر اینکه آنرا انکار می‌کردید و کفر می‌ورزیدید! (قال فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون). مسلماً منظور از «وقوف در برابر پروردگار» این نیست که خداوند مکانی داشته باشد، بلکه به معنی ایستادن در برابر صحنه‌های مجازات او است - همانطور که بعضی از مفسران گفته‌اند - و یا کنایه از حضور در دادگاه الهی است، همانطور که انسان بهنگام نماز می‌گوید من در برابر خداوند ایستاده‌ام. در آیه بعد اشاره به خسران و زیان منکران معاد و رستاخیز کرده می‌فرماید: آنها که ملاقات پروردگار را انکار کردند مسلماً گرفتار زیان شدند (قد خسر الذین کذبوا بقاء الله).

منظور از ملاقات پروردگار همانطور که قبلاً اشاره شد یا ملاقات معنوی و ایمان شهودی است، (شهود باطنی) و یا ملاقات صحنه‌های رستاخیز و پاداش و جزای او است.

سپس می‌گوید این انکار برای همیشه ادامه نخواهد یافت، و تا زمانی خواهد بود که «ناگهان رستاخیز بر پا شود، و آنها در برابر این صحنه‌های وحشتناک قرار گیرند و نتایج اعمال خود را با چشم خود ببینند، در این موقع فریاد آنها بلند می‌شود: ای وای بر ما چقدر کوتاهی درباره چنین روزی کردیم؟!» (حتی اذا جائتهم الساعة بغتة قالوا یا حسرتنا علی ما فرطنا فیها).

منظور از ساعة روز قیامت است و بغتة به معنی این است که بطور ناگهانی و جهش‌آسا که هیچکس جز خدا وقت آنرا نمی‌داند واقع می‌شود، و علت انتخاب این نام (ساعة) برای روز قیامت یا بخاطر آن است که با سرعت حساب مردم در آن ساعت انجام می‌گیرد، و یا اشاره به ناگهانی وقوع آن است که در ساعتی برق‌آسا مردم از جهان برزخ منتقل به عالم قیامت می‌شوند.

حسرت به معنی تاسف بر چیزی است ولی عرب هنگامی که زیاد متأثر شود خود «حسرت» را مخاطب قرار داده و می گوید: یا حسرتنا: گویا شدت حسرت چنان است که بصورت موجودی در مقابل او مجسم شده است! سپس قرآن می گوید: «آنها بار گناهانشان را بر دوش دارند» (و هم یحملون اوزارهم علی ظهورهم).

«اوزار» جمع «وزر» به معنی بار سنگین است و در اینجا منظور از آن گناهان است و این آیه می تواند یکی از دلائل تجسم اعمال بوده باشد زیرا می گوید آنها گناهان خود را بر دوش می کشند.

و نیز می تواند کنایه ای از سنگینی بار مسئولیت بوده باشد زیرا مسئولیتها همواره تشبیه به بار سنگین می شود.

و در پایان آیه می فرماید چه بد باری بر دوش می کشند (إلا ساء ما یزرون) در آیه فوق سخنی از خسران و زیان منکران معاد به میان آمده، دلیل این موضوع روشن است زیرا ایمان به معاد علاوه بر اینکه انسان را آماده برای زندگی سعادتبخش جاویدان می کند و او را بتحصیل کمالات علمی و عملی دعوت می نماید اثر عمیقی در کنترل انسان در برابر آلودگی و گناهان دارد و در بحثهای مربوط به معاد اثر سازنده آنرا از نظر فردی و اجتماعی به خواست خدا توضیح خواهیم داد.

سپس برای بیان موقعیت زندگی دنیا در برابر زندگی آخرت چنین می گوید: زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست (و ما الحیاة الدنیا لالعب و لهو).

بنابراین آنها که تنها به دنیا دل بسته اند و جز آن نمی جویند و نمی طلبند در واقع کودکان هوسبازی هستند که یک عمر ببازی و سرگرمی پرداخته و از

همه چیز بیخبر مانده اند!

تشبیه زندگی دنیا به بازی و سرگرمی از این نظر است که بازیها و سرگرمیها معمولا کارهای توخالی و بی اساس هستند که از متن زندگی حقیقی دورند، نه آنها که در بازی پیروز میشوند نه آنها که شکست می خورند شکست یافته اند زیرا پس از پایان بازی همه چیز بجای

خودبازمی گردد!

بسیار دیده می شود که کودکان دور هم می نشینند و بازی را شروع می کنند یکی را «امیر» و دیگری را «وزیر» و یکی را «دزد» و دیگری را «قافله» اما ساعتی نمی گذرد که نه خبری از امیر است و نه وزیر، و نه دزد و نه قافله، و یا در نمایشنامه هائی که بمنظور سرگرمی انجام می شود صحنه هائی از جنگ یا عشق یا عداوت مجسم می گردند اما پس از ساعتی خبری از هیچکدام نیست.

دنیا به نمایشنامه ای می ماند که بازیگران آن، مردم این جهانند، و گاه این بازی کودکانه حتی عاقلان و فهمیده ما را بخود مشغول می دارد اما چه زود پایان این سرگرمی و نمایش اعلام می گردد.

لعب (بر وزن لزج) در اصل از ماده لعب (بر وزن غبار) به معنی آب دهان است که از لبها سرازیر گردد، و اینکه بازی را لعب می گویند، بخاطر آن است که همانند ریزش لعب از دهان است که بدون هدف انجام می گیرد.

سپس زندگانی سرای دیگر را با آن مقایسه کرده می فرماید: «سرای آخرت برای افراد با تقوا بهتر است آیا اندیشه و تعقل نمی کنید» (وللدار الاخرة خير للذين يعقون افلا تعقلون).

زیرا حیاتی است جاویدان و فناپذیر در جهانی وسیعتر و سطح بسیار بالاتر، در عالمی که سر و کار آن با حقیقت است نه مجاز، و با واقعیت است نه خیال، در جهانی که نعمتهایش با درد و رنج آمیخته نیست، و سراسر نعمت خالص است

---

#### تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۰۸

بیدرد و رنج.

از آنجا که درک این واقعیات، با توجه به مظاهر فریبنده دنیا، برای غیراندیشمندان ممکن نیست لذا روی سخن در پایان آیه بچنین افراد شده است. در حدیثی از هشام بن حکم از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده که چنین فرمود: «ای هشام خداوند عاقلان را اندرز داده و نسبت به آخرت علاقمند ساخته و گفته است زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، و سرای آخرت برای افراد با تقوا بهتر است آیا فکر و عقل خود را بکار نمی اندازید؟»

شاید نیاز بتذکر نداشته باشد که هدف از این آیات مبارزه با وابستگی و دلبستگی بمظاهر جهان ماده و فراموش کردن مقصد نهائی آن است، و گرنه

آنها که دنیا را وسیله‌ای برای سعادت قرار داده‌اند در حقیقت جستجوگران آخرتند نه دنیا.

آیه ۳۳ - ۳۴

آیه و ترجمه

قد نعلم انه لیحزنک الذی یقولون فانهم لا یکذبونک و لكن الظلمین بایت الله یجحدون ۳۳

و لقد کذبت رسل من قبلک فصبروا علی ما کذبوا و اءوذوا حتی اءتئهم نصرنا و لا مبدل لکلمت الله و لقد جاءک من نبای المرسلین ۳۴

ترجمه :

۳۳ - میدانیم که گفتار آنها تو را غمگین می کند ولی (غم مخور و بدان) آنها تو را تکذیب نمی کنند بلکه ظالمان آیات خدا را انکار می نمایند! ۳۴ - پیامبرانی پیش از تو نیز تکذیب شدند و در برابر تکذیبها صبر و استقامت کردند، و (در این راه) آزار دیدند تا هنگامی که یاری ما به آنها رسید (تو نیز چنین باش، و این یکی از سنتهای الهی است) و هیچ چیز نمیتواند سنن خدا را تغییر دهد و اخبار پیامبران به تو رسیده

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۰۹

تفسیر:

همواره در راه مصلحان مشکلات بوده

شک نیست که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در گفتگوهای منطقی و مبارزات فکری که با مشرکان لجوج و سرسخت داشت گاهی از شدت لجاجت آنها و عدم تاثیر سخن در روح آنان و گاهی از نسبتهای ناروایی که به او می دادند غمگین و اندوهناک می شد، خداوند بارها در قرآن مجید پیامبرش را در این مواقع دلداری می داد، تا با دلگرمی و استقامت بیشتر، برنامه خویش را تعقیب کند، از جمله در نخستین آیه فوق میفرماید ما میدانیم که سخنان آنها تو را محزون و اندوهگین میکند (قد نعلم انه لیحزنک الذی یقولون). ولی بدان که آنها تو را تکذیب نمی کنند و در حقیقت آیات ما را انکار می کنند و بنابراین طرف آنها در حقیقت ما هستیم نه تو (فانهم لا یکذبونک و لكن الظالمین بایات الله یجحدون).

و نظیر این سخن در گفتگوهای رائج میان ما نیز دیده می شود که گاهی شخص «برتر» به هنگام ناراحت شدن نماینده اش به او



می‌گوید: غمگین مباش طرف آنها در واقع منم و اگر مشکلی ایجاد شود برای من است نه برای تو، و به این وسیله مایه تسلی خاطر او را فراهم می‌سازد. در تفسیر آیه فوق مفسران احتمالات دیگری نیز داده‌اند، ولی ظاهر آیه همان است که در بالا گفتیم.

این احتمال نیز از جهتی قابل ملاحظه است که: منظور از آیه این است که «مخالفان تو در حقیقت به صدق و راستی تو معتقدند، و در حقانیت دعوت شک ندارند، اگر چه ترس از به خطر افتادن منافعشان مانع از تسلیم در مقابل حق می‌شود و یا تعصب

---

#### تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۱۰

و لجاجت اجازه قبول به آنها نمیدهد.»

از تواریخ اسلامی نیز استفاده می‌شود که حتی مخالفان سرسخت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در باطن به صدق و راستی او در دعوتش معتقد بودند از جمله اینکه نقل کرده‌اند که روزی ابوجهل با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ملاقات کرد و با او مصافحه نمود کسی به او اعتراض کرد، چرا با این مرد مصافحه می‌کنی؟ گفت به خدا سوگند می‌دانم که او پیامبر است و لکن ما زمانی تابع عبد مناف بوده‌ایم! (یعنی پذیرفتن دعوت او سبب می‌شود که ما تابع قبیله آنان شویم)، و نیز نقل شده که شبی ابوجهل و ابوسفیان و اخنس بن شریق که از سران سرسخت مشرکان بودند هر کدام به طور مخفیانه که هیچکس متوجه اونشود، و حتی این سه نفر از حال یکدیگر هم با خبر نبودند، برای شنیدن سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در گوشه‌ای خزیده تا صبح تلاوت آیات قرآن را می‌شنیدند، هنگامی که سپیده صبح دمید، پراکنده شدند، اما در راه بازگشت به هم رسیدند و هر کدام عذر خود را برای دیگری شرح می‌داد، سپس عهد کردند که این کار را تکرار نکنند زیرا اگر جوانان قریش از آن آگاه گردند سبب گرایش آنها به محمد خواهد شد.

شب دیگر هر کدام به گمان اینکه رفقاییش آنشب نخواهد آمد برای شنیدن آیات قرآن به نزدیکی خانه پیامبر و یا مجمعی که مسلمانان داشتند آمد اما هنگام صبح باز سر آنان بر یکدیگر فاش شد و به سرزنش یکدیگر پرداختند و مجدداً عهد و پیمان بستند که این آخرین بار بوده باشد.

ولی اتفاقاً این کار در شب سوم باز تکرار شد، صبح «اخنس بن شریق» عصای خود را برداشت و به سراغ ابوسفیان آمد و به او گفت: صریحاً با من بگو

عقیده تو درباره سخنانی که از محمد شنیدی چیست؟ گفت به خدا سوگند من چیزهائی شنیدم که آنها را به خوبی درک کردم، و مقصود و مضمون آن را می‌فهمم، ولی آیاتی نیز شنیدم که معنی و مقصود آن را نفهمیدم.

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۱۱

اخنس گفت: من نیز به خدا سوگند چنین احساس میکنم، سپس برخاست و به سراغ ابوجهل آمد و همین سؤال را از او کرد که رای تو درباره سخنانی که از محمد شنیدی چیست؟ او در جواب گفت چه می‌خواهی بشنوم؟ حقیقت این است که ما و فرزندان عبد مناف در به‌چنگ آوردن ریاست با هم رقابت داریم آنها مردم را اطعام کردند ما نیز برای اینکه عقب نمانیم اطعام کردیم، آنها مرکب بخشیدند ما نیز مرکب بخشیدیم، آنها بخششهای دیگر داشتند ما نیز داشتیم و به این ترتیب دوش به دوش یکدیگر پیش می‌رفتیم.

اکنون آنها می‌گویند ما پیامبری داریم که وحی آسمانی بر او نازل می‌شود، اما ما چگونه می‌توانیم در این موضوع با آنها رقابت کنیم؟! والله لا نؤمن به ابدًا و لا نصدق: به خدا سوگند هرگز به او ایمان نخواهیم آورد و نه او را تصدیق خواهیم نمود، اخنس برخاست و مجلس او را ترک گفت.

در روایت دیگری می‌خواهیم که روزی «اخنس بن شریق» با «ابوجهل» روبرو شد، در حالی که هیچکس دیگر در آنجا نبود، به او گفت. راستش را بگو محمد صادق است یا کاذب؟ هیچ کس از قریش در اینجا غیر از من و تو نیست که سخنان ما را بشنود.

ابوجهل گفت وای بر تو والله به عقیده من او راست می‌گوید و هرگز دروغ نگفته است ولی اگر بنا شود خاندان محمد همه مناصب را به‌چنگ آورند: پرچم حج، آب دادن به حجاج، پرده‌داری کعبه، و مقام نبوت، برای بقیه قریش چه باقی میماند؟!.

از این روایات و مانند آنها استفاده می‌شود که بسیاری از دشمنان سرسخت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در باطن به صدق گفتار او معترف بودند اما رقابتهای قبیلگی و مانند آن، به آنها اجازه نمی‌داد، و یاشهامت آن را نداشتند که رسماً ایمان آورند.

البته این را نیز می‌دانیم که این گونه اعتقاد باطنی مادام که با روح تسلیم

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۱۲

آمیخته نشود کمترین اثری نخواهد داشت، و انسان را در سلک مومنان راستین قرار نمی‌دهد.

در آیه بعد، برای تکمیل این دل‌داری، به وضع انبیای پیشین اشاره کرده‌می‌گوید: این موضوع منحصر به تو نبوده است «(رسولان پیش از تو رانیز تکذیب کردند)» (و لقد کذبت رسل من قبلک). «اما آنها در برابر تکذیبها و آزارها استقامت ورزیدند تا نصرت و یاری ما به سراغشان آمد و سرانجام پیروز شدند» (فصبروا علی ما کذبوا و اوذوا حتی اتاهم نصرنا).

«و این یک سنت الهی است که هیچ چیز نمی‌تواند آن را دگرگون کند» (و لا مبدل لکلمات الله).

بنابراین تو هم در برابر تکذیبها و آزارها و حملات دشمنان لجوج و سرسخت روح صبر و استقامت را از دست مده، و بدان طبق همین سنت امدادهای الهی و الطاف بیکران پروردگار به سراغ تو خواهد آمد، و سرانجام بر تمام آنها پیروز خواهی شد «(و اخباری که از پیامبران پیشین به تو رسیده است که چگونه در برابر مخالفتها و شدائد استقامت کردند و پیروز شدند گواه روشنی برای تو است)» (و لقد جائک من نبی المرسلین).

در حقیقت آیه فوق به یک اصل کلی اشاره می‌کند و آن اینکه همیشه رهبران صالح اجتماع که برای هدایت توده‌های مردم به وسیله ارائه مکتب و طرحهای سازنده با افکار منحط و خرافات و سنن غلط جامعه‌پیا می‌خاستند با مخالفت سرسختانه جمعی سودجو و زورگو که با پر و بال گرفتن مکتب جدید، منافعشان به خطر می‌افتاد، روبرو می‌شدند.

آنها برای پیشرفت مقاصد شوم خود از هیچ کاری ابا نداشتند، و از تمام

---

#### تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۱۳

حربه‌ها: حربه تکذیب، تهمت محاصره اجتماعی، آزار و شکنجه، قتل و غارت و هر وسیله دیگر استفاده می‌کردند، اما حقیقت با جاذبه و کشش و عمقی که دارد سرانجام - طبق یک سنت الهی - کار خود را خواهد کرد، و این خارهای سر راه برچیده خواهند شد، اما شک نیست که شرط اساسی این پیروزی بردباری و مقاومت و استقامت است.

قابل توجه اینکه در آیه فوق از سنن تعبیر به کلمات الله شده است زیرا کلمه و کلام در اصل به معنی تاثیری است که با چشم یا گوش درک می‌شود

((کلم)) به معنی تاثیرات عینی، و ((کلام)) به معنی تاثیراتی است که با گوش درک می شود) سپس توسعه پیدا کرده است، و علاوه بر الفاظه معانی نیز کلمه گفته می شود، و حتی به ((عقیده)) و ((مکتب)) و ((روش و سنت)) نیز اطلاق می گردد.

آیه ۳۵-۳۶

آیه و ترجمه

و ان کان کبر علیک اعراضهم فان استطعت ان تبغی نفقا فی الارض اءوسلما فی السماء فتاتیهم بایة و لو شاء الله لجمعهم علی الهدی فلا تکنن من الجهلین ۳۵

انما یستجیب الذین یسمعون و الموتی یبعثهم الله ثم الیه یرجعون ۳۶  
ترجمه :

۳۵ - و اگر اعراض آنها بر تو سنگین است چنانچه بتوانی نقبی در زمین بزن یا نردبانی به آسمان بگذار (و اعماق زمین و آسمانها را جستجو کن) تا آیه (و نشانه دیگری) برای آنها بیاوری (ولی بدان این لجوجان ایمان نمی آورند) اما اگر خدا بخواهد آنها را (اجبارا) بر هدایت جمع خواهد کرد (اما هدایت اجباری چه سود دارد؟) پس هرگز از جاهلان نباش.

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۱۴

۳۶ - تنها کسانی اجابت (دعوت تو) می کنند که گوش شنوا دارند، امامردگان (و آنها که روح انسانی را از دست داده اند ایمان نمی آورند و) خدا آنها را (در قیامت) مبعوث می کند سپس به سوی او باز میگردند  
تفسیر:

مردگان زنده نما

این دو آیه دنباله دلداری و تسلی دادن به پیامبر است که در آیات قبل گذشت. از آنجا که فکر و روح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از گمراهی و لجاجت مشرکان زیاد ناراحت و پریشان بود، و علاقه داشت با هر وسیله ای که شده است آنها را به صف مؤمنان بکشانند، خداوند میفرماید: «اگر اعراض و روگردانی زیاد بر تو سخت و سنگین است چنانچه بتوانی اعماق زمین را بشکافی و در آن نقبی بزنی و جستجو کنی و یا نردبانی به آسمان بگذاری و اطراف آسمانها را نیز جستجو کنی و آیه و نشانه دیگری برای آنها بیاوری چنین کن» (ولی بدان آنان به قدری لجوجند که باز ایمان نخواهند آورد) (و ان کان کبر علیک

اعراضهم فان استطعت ان تبتغي نفقا في الارض او سلما في السماء فتاتيهم  
بآية).

نفق در اصل به معنی «نقب، و راههای زیرزمینی» است، و اگر به منافق  
گفته می‌شود نیز به تناسب این است که علاوه بر راه و روش ظاهری، راه و  
روش مخفیانه‌ای نیز برای خود دارد و سلم به معنی نردبان است.  
خداوند با این جمله به پیامبر خود می‌فهماند که هیچگونه نقصی در تعلیمات و  
دعوت و تلاش و کوشش تو نیست، بلکه نقص از ناحیه آنهاست، آنها تصمیم  
گرفته‌اند حق را نپذیرند. لذا هیچگونه کوششی اثر نمی‌بخشد، نگران نباش.  
ولی برای اینکه کسی توهم نکند که خداوند قادر نیست آنها را وادار به

#### تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۱۵

تسلیم کند، بلافاصله می‌فرماید: «اگر خدا بخواهد می‌تواند همه آنها را بر  
هدایت مجتمع کند یعنی وادار به تسلیم در برابر دعوت تو و اعتراف به حق و  
ایمان کند» (و لو شاء الله لجمعهم على الهدى).  
ولی روشن است که این چنین ایمان اجباری بیهوده است، آفرینش بشر برای  
تکامل بر اساس اختیار و آزادی اراده می‌باشد، تنها در صورت آزادی اراده است  
که ارزش «مؤمن» از «کافر» و «نیکان» از «بدان» و  
«درستکاران» از «خائنان» و «راستگویان» از «دروغگویان»  
شناخته می‌شود، و گر نه در ایمان و تقوای اجباری هیچگونه تفاوتی میان  
خوب و بد نخواهد بود، و این مفاهیم در زمینه اجبار ارزش خود را به کلی از  
دست می‌دهند.

سپس می‌گوید: «اینها را برای این گفتیم که تو از جاهلان نباشی» یعنی:  
بیتابی مکن و صبر و استقامت را از دست مده و بیش از اندازه خود را به خاطر  
کفر و شرک آنها ناراحت مکن و بدان راه همین است که تو می‌پیمائی (فلا  
تكونن من الجاهلین).

شک نیست که پیامبر از این حقائق با خبر بود، اما خداوند اینها را به عنوان  
یادآوری و دل‌داری برای پیامبرش بازگو می‌کند، درست مانند این است که ما  
به کسی که فرزندش را از دست داده می‌گوئیم:

«غم مخور دنیا دار فنا است، همه از دنیا خواهند رفت، و علاوه تو نیز هنوز  
جوان هستی و فرزندان دیگری خواهی داشت، بنابراین زیاد بیتابی مکن».  
مسلمانی بودن دار دنیا، یا جوان بودن طرف، مطلبی نیست که بر او مخفی

باشد تنها به عنوان یادآوری به او گفته می شود.  
با اینکه آیه فوق یکی از دلائل نفی جبر است بعضی از مفسران مانند فخر رازی آن را از دلائل مسلک جبر گرفته! و روی کلمه و لو شاء... تکیه کرده و می گوید: از این آیه معلوم می شود که خداوند نمی خواهد کفار

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۱۶

ایمان بیاورند!  
غافل از اینکه «مشیت و اراده» در آیه فوق مشیت و اراده اجباری است، یعنی خداوند نمی خواهد مردم به زور و اجبار ایمان بیاورند، بلکه می خواهد با اراده و میل خودشان ایمان بیاورند، بنابراین آیه گواه روشنی بر نفی عقیده جبریون است.  
در آیه بعد برای تکمیل این موضوع و دلداری بیشتر به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید: «آنها که گوش شنوا دارند دعوت تو را اجابت می کنند و می پذیرند» (انما يستجيب الذين يسمعون).  
«و اما آنها که عملاً در صف مردگانند ایمان نمی آورند، تا زمانی که خداوند آنها را در روز قیامت برانگیزاند و به سوی او بازگشت کنند» (و الموتى يبعثهم الله ثم اليه يرجعون)  
آن روز است که با مشاهده صحنه های رستاخیز ایمان می آورند، ولی ایمانشان هم سودی ندارد، زیرا همه کس با مشاهده آن صحنه عظیم ایمان می آورد، نوعی ایمان اضطراری.  
شاید نیاز به شرح نداشته باشد که منظور از موتی (مردگان) در آیه بالامردگان جسمانی نیست، بلکه مردگان معنوی است، زیرا دو نوع حیات و مرگ داریم: حیات و مرگ مادی، حیات و مرگ معنوی، همچنین شنوائی و بینائی نیز دو گونه است: مادی و معنوی به همین دلیل بسیار می شود در مورد کسانی که چشم و گوش دارند و یا زنده و سالمند اما حقائق را درک نمی کنند می گوئیم: آنها کور و کرند و یا اصلاً مرده اند، زیرا واکنشی را که باید یک انسان

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۱۷

شنوا و بینا، یا یک انسان زنده، در برابر حقائق از خود نشان دهد نمی دهند، در قرآن مجید این گونه تعبیرات فراوان دیده می شود، و شیرینی و جاذبه خاصی

دارد، بلکه قرآن به حیات مادی و بیولوژیکی که نشانه آن تنها خور و خواب و نفس کشیدن است چندان اهمیت نمی‌دهد، همواره روی حیات و زندگی معنوی و انسانی که آمیخته باتکلیف و مسئولیت و احساس و درد و بیداری و آگاهی است تکیه می‌کند.

ذکر این نکته نیز لازم است که: نابینائی و ناشنوائی و مرگ معنوی از خودشان سرچشمه می‌گیرد، آنها هستند که بر اثر ادامه گناه، و اصرار ولجاست در آن، به این مرحله می‌رسند، زیرا همانطور که اگر انسانی مدتها چشم خود را ببندد تدریجا بینائی و دید خود را از دست خواهد داد و شاید روزی به کلی نابینا شود، اشخاصی که چشم جان خود را در برابر حقائق ببندند تدریجا قدرت دید معنوی خود را از دست خواهند داد!.

